

ویژگی‌های امام حسین علیه السلام در حدیث لوح

دکتر علی فارسی مدان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۲

چکیده

حدیث لوح یکی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله است که برای اثبات امامت ائمه علیهم السلام وارد شده است. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی و تحلیلی به این سؤال اساسی پاسخ دهد که در حدیث لوح برای امام حسین علیه السلام چه ویژگی‌ها و خصوصیات آمده است؟ این حدیث را جابر بن عبدالله انصاری نزد حضرت فاطمه علیها السلام مشاهده کرده بود و بعدها به درخواست امام باقر علیه السلام آن حدیث را برای ایشان نقل کرد. در این حدیث اسامی همه جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله، از امام علی علیه السلام تا حضرت مهدی عج ذکر شده است. همچنین در این حدیث خصوصیات و ویژگی‌های امام حسین علیه السلام مانند خزانة دار وحی، مقام شهادت، سیدالشهداء، عاقبت بخیری، کلمه تامه، حجت بالغه، معیار ثواب و عقاب بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: امام باقر علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام صادق علیه السلام، حدیث لوح، جابر بن عبدالله انصاری، دوازده امام شیعی.

۱. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، پژوهشگر و نویسنده. alifarsimadan98@gmail.com

حدیث لوح از احادیث جامع و مشهور در منابع روایی و تفسیری معتبر شیعه است که از طریق جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است. این حدیث هدیه‌ای از طرف خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مناسبت تولد امام حسین علیه السلام است که موجبات خوشحالی و شادی حضرت زهرا علیها السلام را فراهم کرد (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۱/۲).

در این حدیث موضوعات مختلفی از جمله، سنت جانشین قرار دادن برای پیامبران؛ برتری امام علی علیه السلام بر همه اوصیاء؛ امامت در نسل امام حسین علیه السلام؛ عدم انکار ائمه علیهم السلام؛ موضوع مهدویت و به کمال رسیدن امامت به وسیله امام زمان علیه السلام بیان شده است. یکی از مباحث مهم حدیث لوح بیان خصوصیات امام حسین علیه السلام است. از این رو پژوهش حاضر در صدد است با روش توصیفی و تحلیلی، ویژگی‌های امام حسین علیه السلام در حدیث لوح را مورد بررسی قرار دهد و پاسخگوی سؤالات زیر باشد: ۱. حدیث لوح به چه معناست؟ ۲. منظور از کلمه تامه در حدیث لوح چیست؟ ۳. چه کسانی لقب سیدالشهداء دارند؟ ۴. لقب سیدالشهداء را چه کسانی به امام حسین علیه السلام داده‌اند؟ ۵. چگونه محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام ملاک ثواب و عقاب است؟ ۶. آیا سند حدیث لوح معتبر است؟ درباره پیشینه تحقیق باید اشاره کرد که تاکنون اندیشمندان علوم اسلامی به تبیین حدیث لوح پرداخته‌اند ولی بررسی ویژگی‌های امام حسین علیه السلام در این حدیث مورد پژوهش قرار نگرفته است.

مفاهیم پژوهش

حدیث مترادف کلام (طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۲۴۶) در لغت به معنای تازه و جدید (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۱۷۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲/۱۳۳؛ آزدی، ۱۳۸۷: ۱/۳۰۰) و ضد قدیم (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۱۳۱) است. به کلام نیز حدیث می‌گویند (آزدی، ۱۳۸۷: ۱/۳۰۰). بدین جهت کلامی که به وسیله گفتن یا نوشتن برای دیگری نقل شده، حدیث گفته می‌شود (ولایی، ۱۳۸۷: ۱۶۲). در تعریف دیگر، حدیث به معنای هر سخنی است که در بیداری یا خواب از راه گوش به انسان می‌رسد (راغب، ۱۴۱۲: ۲۲۲). در اصطلاح بیانگر گفتار،



کردار و یا تقریر و امضای معصوم علیه السلام است (فرهنگ فقه، ۱۴۲۶: ۲۵۸/۳) لذا به سنت گفتاری و قولی حدیث می‌گویند (ولایی، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

لوح در اصل به معنی آشکار شدن (کبیر، ۱۳۸۴: ۳۹/۵؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۲۱۴/۶) و در لغت به معنای صفحه (راغب، ۱۴۱۲: ۷۵۰) است. در کتب لغتی به هر صفحه از صفحه‌ها و ورق‌های چوبی لوح گفته می‌شود (نک. فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۰۰؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۲۱۲/۳؛ آزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۶۳/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۸۴/۲؛ حسینی، ۱۴۱۴: ۱۹۵/۴). در اصطلاح به هر ورق و صفحه چوبی که روی آن نوشته شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۰۰) و یا به هر چوب پهنی و هر چیزی که بر او می‌نویسند (راغب، ۱۴۱۲: ۷۵۰) لوح می‌گویند.

با توجه به تعاریف گفته شده، حدیث لوح کلامی است که بر روی لوحی نوشته شده است. این حدیث به حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام معروف شد. چنانکه در روایتی جابر بن عبدالله انصاری از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید، این لوح چیست؟ ایشان فرمودند: «هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي، وَأَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۱/۲)؛ لوحی است که خدا آن را به رسولش اهدا فرموده، اسم پدرم، شوهرم، دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرموده است.

حدیث لوح

حدیث لوح از احادیثی است که در کتب روایی معتبر و مورد اعتماد شیعه نقل شده است. کلینی (۱۴۲۹: ۶۹۷/۲) و شیخ صدوق (۱۴۱۳: ۱۸۰/۴) در روایتی کوتاه به ذکر تعداد ائمه علیهم السلام بسنده کرده‌اند، سپس تفصیل آن در کتب دیگر بیان شده که می‌توان به ابن بابویه (۱۴۰۴: ۱۰۴)؛ مسعودی (۱۴۲۶: ۱۶۹)؛ ابن ابی زینب (۱۳۹۷: ۶۴)؛ صدوق (۱۳۷۸: ۱/۴۳؛ همو، ۱۳۹۵: ۱/۳۱۰)؛ مفید (۱۴۱۳ الف: ۲۱۱)؛ طوسی (۱۴۱۱ الف: ۱۴۵)؛ طبرسی (۱۴۱۷: ۲/۱۷۶)؛ شعیری (بی تا: ۱۹)؛ ابن شهر آشوب (۱۳۷۹: ۱/۲۹۷)؛ طبرسی (۱۴۰۳: ۱/۶۷) و مجلسی (۱۴۰۳: ۳۶/۱۹۶) اشاره کرد. همچنین در برخی از کتاب‌های

تفسیری مانند تفسیر نورالثقلین (عروسی، ۱۴۱۵: ۱/۷۷۶) و تفسیر کنزالدقائق (قمی، ۱۳۶۸: ۴/۴۷۶) ذیل «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (انعام/۱۴۶) و الإمام المهدی (ابومعاش، ۱۴۳۰: ۵۰) ذیل آیه «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره/۱۵۷) به این حدیث پرداخته شده است. در منابع اهل سنت، صاحب کتاب *فوائد السمطين*، حدیث لوح را آورده است (شافعی، ۱۴۰۰: ۲/۱۳۷-۱۳۸). با توجه به طولانی بودن حدیث، ترجمه فرازی از متن حدیث لوح در ادامه آورده شده است:

«امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه زمانی می توانم، تورا تنها ببینم و از تو سؤال کنم؟
 جابر گفت: هر وقت شما بخواهی!

پس روزی با او در خلوت نشستند و به او فرمود: «درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ای و آنچه مادرم به تو فرمود که در آن لوح نوشته بود، به من خبر ده.

جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و به او در مورد ولادت حسین علیه السلام تبریک گفتم، در دستش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید (درخشان) بود. به ایشان عرض کردم: دختر پیامبر! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی الله علیه و آله اهدا فرموده، اسم پدرم، شوهرم، دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرموده است.

جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد. من آن را خواندم و رونویسی کردم. پدرم (امام باقر) به او گفتند: ای جابر! آن را بر من عرضه می داری؟
 گفت: آری.

آن گاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر ورق صحیفه‌ای بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر، تو در نوشته‌ات نگاه کن تا من برایت بخوانم.

جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کردند، حتی حرفی با حرفی اختلاف

نداشت.

آن گاه جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که این گونه در آن لوح نوشته دیدم: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم است برای محمد پیغمبر او، ... من تورا بر پیامبران برتری دادم و وصی تورا بر اوصیاء دیگر، ... و حسین را خزانه دار وحی خود ساختم و او را به شهادت گرامی داشتم و پایان کارش را به سعادت رسانیدم، او برترین شهید است و مقامش از همه آنها عالی تر است. کلمه تامه خود را همراه او و حجت رسای خود را نزد او قرار دادم، به سبب عترت او پاداش و کیفر دهم ...».

سند حدیث لوح

حدیث لوح در منابع متعدد و معتبر روایی و تفسیری به دو صورت روایت شده است. در این پژوهش به نقل دوم (تفصیل) اشاره خواهد شد و در بررسی سند حدیث به روایت کلینی (۱۴۲۹: ۲/۶۸۰) اکتفاء می کنیم: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بصيرٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. در این روایت سه سند^۱ وجود دارد که در ادامه به بررسی یک سند می پردازیم:

- محمد بن یعقوب: در وثاقت وی بحثی نیست. نجاشی (۱۳۶۵: ۳۷۷) با تعبیری همچون: شیخ و بزرگ اصحاب، اوثق مردم در نقل حدیث، ضابط و مورد اعتماد در نقل حدیث، کلام او حجت است، از وی یاد می کند. طوسی (۱۴۲۰: ۳۹۳) نیز وی را توثیق کرده است.

- محمد بن یحیی العطاز: از مشایخ کلینی و ثقه است. نجاشی (۱۳۶۵: ۳۷۷) و

۱. در این روایت سه سند وجود دارد: اول: محمد بن یعقوب کلینی عن محمد بن یحیی عن عبد الله بن جعفر عن الحسن بن ظریف عن بکر بن صالح عن عبد الرحمن بن سالم عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أبي لجابر بن عبد الله الأنصاري؛ دوم: محمد بن يعقوب كليني عن محمد بن عبد الله عن عبد الله بن جعفر عن الحسن بن ظريف عن بکر بن صالح عن عبد الرحمن بن سالم عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أبي لجابر بن عبد الله الأنصاري؛ سوم: محمد بن يعقوب كليني عن علي بن محمد عن صالح بن أبي حماد عن بکر بن صالح عن عبد الرحمن بن سالم عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أبي لجابر بن عبد الله الأنصاري.

حلی (۱۴۱۱: ۱۵۷) در توثیق او می‌گویند، استاد اصحاب ما در زمان خود بود. شخصیتی مورد توجه و اعتماد، صاحب امتیاز و کثیرالحدیث بود. طوسی (۱۴۰۷: المشیخه / ۳۳) نیز او را مورد اعتماد دانسته است.

- عبدالله بن جعفر حمیری: طوسی (۱۳۷۳: ۴۰۰؛ همو، ۱۴۲۰: ۲۹۴) در کتاب هایش او را توثیق و نجاشی (۱۳۶۵: ۲۱۹)، حلی (۱۴۱۱: ۱۰۶) و ابن داود (۱۳۴۲: ۲۰۰) او را مدح کرده‌اند.

- حسن بن ظریف بن ناصح: نجاشی (۱۳۶۵: ۶۱)، ابن داود (۱۳۴۲: ۱۰۹) و حلی (۱۴۱۱: ۴۳) او را توثیق کرده‌اند.

- بکر بن صالح رازی: ابن غضائری (واسطی، ۱۳۶۴: ۴۴) و نجاشی (۱۳۶۵: ۱۰۹) او را تضعیف کرده‌اند؛ اما ابن داود (۱۳۴۲: ۷۲)؛ صاحب منتهی المقال (مازندرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۷۴) و صافی گلپایگانی (۱۴۲۳: ۱ / ۲۶۱) او را توثیق کرده‌اند. خویی (۱۴۱۸: ۲۷ / ۲۰) قائل است وی در اسناد کتاب کامل الزیارات است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۲، ۵۳، ۳۰۸).^۱ زیرا در ابتدای کتاب راویان موثق را که از آنها روایت کرده برشمرده و او از جمله آنان است (همان، ۱). همچنین خویی (۱۴۱۸: ۲۸ / ۱۲۴) او را به دلیل آورده شدن نامش در تفسیر قمی توثیق کرده است. صدوق (۱۴۱۳: ۴ / ۴۹۹) طریق سلسله سند خود تا بکر را نقل کرده که این طریق صحیح است (خویی، بی تا: ۴ / ۲۵۳). بسیاری از راویان معتبر و اصحاب اجماع^۲ همچون محمد بن ابی عمیر نیز از او روایت نقل کرده‌اند (تبریزی، بی تا: ۳ / ۱۵۵). بنابراین بکر بن صالح معتبر و ثقه است.

۱. یکی از توثیقات عامه آن است که راوی در سلسله سند کتاب کامل الزیارات باشد. ابن قولویه (۱۳۵۶: ۴) در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «ما به تمام احادیث معصومین علیهم‌السلام در این موضوع و غیر آن احاطه نداریم، لیکن آنچه که در نزد ما می‌باشد همگی از طریق راویان مورد وثوق شیعه است؛ و از راویانی که احادیث شاذ و نادر نقل می‌کنند، و در فقه و علم مشهور نیستند، حتی یک حدیث نقل نکرده‌ام و نام این کتاب را کامل الزیارات و فضلهای و ثواب ذلک گذاشتم».

۲. یکی از توثیقات عام، اصحاب اجماع است. کشی (۱۴۰۹: ۳۷۵) ذیل اصحاب امام صادق علیه‌السلام (و اصحاب امام باقر تا امام رضا علیهم‌السلام) از اجماع امامیه بر صحیح دانستن روایات گروهی از اصحاب آنان بحث کرده و می‌گوید: امامیه بر صحیح دانستن روایات صحیح آنان و نیز بر تصدیق گفتارشان اجماع و به فقاهتشان اذعان دارند.

- عبدالرحمن بن سالم: برخی ایشان را ضعیف می‌داند (عاملی، ۱۴۱۹: ۳/۳۷۲) اما ابن الغضائری وی را توثیق کرده است (تفرشی، ۱۴۱۸: ۲/۲۹۶). نوری (۱۴۱۷: ۸/۱۲۱) در جواب تضعیف ایشان می‌گوید، نجاشی و طوسی او را تضعیف نکرده و روایات ایشان سالم است. همچنین بسیاری از راویان معتبر و موثق و اصحاب اجماع همچون ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر از او روایت نقل کرده‌اند (خویی، بی‌تا: ۱۰/۳۵۸؛ تبریزی، بی‌تا: ۲/۲۹۸). بنابراین او نیز توثیق شده است.

- ابی بصیر: از اصحاب اجماع بود (کشی، ۱۳۶۳: ۱/۳۹۷). نجاشی (۱۳۶۵: ۴۴۱) و کشی (۱۴۰۹: ۱۳۶، ۱۷۰) روایاتی در توصیف و مدح وی نقل کرده و بسیاری او را توثیق کرده‌اند (نک. کشی، ۱۳۶۳: ۱/۳۹۶؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ۵۲۶؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰/۵۱۰).

- جابر بن عبدالله أنصاری: جابری صاحبی بزرگ رسول خدا ﷺ بود که به دلیل نقل روایات فراوان از ایشان (نک. کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۵۴، ۱۶/۴، ۵۷۰/۱۰) به حافظ سنت نبوی و مؤثر در حدیث معروف شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱/۲۲۰). او از امام علی علیه السلام (طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۲۶۴) و امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از امام باقر علیه السلام از جابری روایت نقل کرده است (نک. حمیری، ۱۴۱۳: ۷۶، ۱۱۰؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲/۳۷۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱/۸۶، ۴۱۴؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۵۲۱؛ ابن اشعث، بی‌تا: ۲۲). جابری برخی احادیث مشهور از جمله حدیث لوح را روایت کرده که در آن اسامی ائمه علیهم السلام به عنوان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است (نک. کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۶۹۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۱۸۰). کشی (۱۴۰۹: ۴۲-۴۳) نیز او را توصیف و مدح کرده است.
باتوجه به آنچه گفته شد، روایت مذکور از نظر سند، صحیح^۱ و معتبر است و منابع متعددی آن را نقل کرده‌اند که می‌توان روایت را از این جهت مشهور دانست.

۱. حدیث صحیح: تعریف آن از منظر علمای متقدم و متأخر متفاوت است: الف) از منظر قدما: خبری است که نسبت به صدور آن از معصوم علیه السلام اطمینان وجود داشته باشد، چه منشأ اطمینان، وثاقت راوی باشد و چه امارات قطعی یا ظنی دیگر؛ ب) از منظر متأخرین: راویان آن در تمام سلسله سند، امامی، عادل، ضابط و متصل به معصوم علیه السلام باشند. این تعریف در نزد بیشتر متأخران پذیرفته شده است. تعریف خبر صحیح در دیدگاه قدما با تعریف آن نزد متأخران تفاوت دارد. از نظر قدما، خبر صحیح، خبری است که صدور آن از معصوم علیه السلام از هر راه ممکن ثابت شود (فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۱۳۸۹: ۴۴۰-۴۴۱).

ویژگی های امام حسین علیه السلام در حدیث لوح

۱- خزانه دار وحی

اولین ویژگی امام حسین علیه السلام در حدیث لوح، معرفی ایشان به عنوان خزانه دار وحی است: «جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنًا وَحَيِّي» (کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۶۸۳)؛ حسین (علیه السلام) را خزانه دار وحی خود نمودم».

نسل ائمه علیهم السلام از امام حسین علیه السلام ادامه یافته است. چنانکه از روایات دریافت می شود، ائمه علیهم السلام خزانه دار علم و وحی الهی و حجت خداوند بر مردم هستند. از امام باقر علیه السلام پرسیده شد، شما چه هستید؟ امام علیه السلام فرمود: «نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، وَنَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ؛ ما گنجینه های دانش خدا و مترجمان وحی خداییم» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۴۷۴). مجلسی (۱۴۰۴: ۲/۳۴۷) در تبیین کلام امام علیه السلام می نویسد، اینان کلام الهی را که بر انبیاء نازل شده تفسیر می کنند و مفسر نطق و کلام حق بوده و قرآن را به زبان انسان تفسیر می کنند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۵/۲۰۳). بدین جهت خزانه دار وحی الهی هستند. دیگر آنکه در بخشی از زیارت جامعه به یکی از صفات امامان معصوم علیهم السلام چنین اشاره می شود: «خُزَّانِ الْعِلْمِ؛ خزانه داران دانش» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۶۰). براین اساس خداوند ائمه علیهم السلام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله چنین توصیف فرمود: «وَهُمْ خُزَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ؛ آنان، پس از تو خزانه دار دانش من هستند» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۵۴)؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۴۷۵).

امام حسین علیه السلام همچون سایر ائمه علیهم السلام خزانه دار وحی و علم الهی بوده زیرا در دامان وحی الهی رشد یافت. در منطقه ثعلبیه مردی از اهل کوفه نزد امام علیه السلام آمد و امام حسین علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْلَقَيْتُكَ بِالْمَدِينَةِ لَأَرَيْتُكَ أَثَرَ جِبْرِئِيلَ مِنْ دَارِنَا وَنُزُولِهِ عَلَيَّ جَدِّي بِالْوَحْيِ يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ مُسْتَقَى الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِنَا؛ به خدا قسم اگر تورا در مدینه می دیدم جای پای جبرئیل و نزول وحی بر جدم را در خانه مان به تونشان می دادم، ای برادر اهل کوفه، جوشش علم نزد ماست» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۱۲)؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۳۲۶).

امام حسین علیه السلام باقرآن پرورش یافت و با علم الهی خزانه دار وحی و مفسر قرآن شد.



چنانکه فرمودند، قرآن بر چهار قسم است: «عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ؛ عبارات، اشارات، لطائف و ظرائف، و حقایق، فهم عبارات برای عموم مردم است، درک اشاره‌های قرآنی برای خواص از مردم، و فهم لطائف آن برای دوستان و شیفتگان خدا، و فهم و دانش درک حقایق آن مختص انبیاء و معصومان است» (شعیری، بی تا: ۴۱).

۲- مقام شهادت

دومین ویژگی ای که به امام حسین علیه السلام عطا شده، شهادت است. «وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ؛ حسین علیه السلام را با شهادت اکرام کردم» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۳/۲). حتی در فرازی از زیارت اربعین آمده است: «أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ» (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۸۸/۲). در این بخش امام علیه السلام را اینگونه زیارت می‌کنیم: «خدایا گواهی می‌دهم که او را به وسیله شهادت گرامی داشتی».

اکرام از ریشه کرم و به معانی شرف (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۶۸/۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۷۱/۵)، عزت (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۳۱/۲)، معروف و خیر (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۲۶۱/۶) و ضد لئیم و پست (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۶۸/۵) است. راغب (۱۴۱۲: ۷۰۷) می‌نویسد، کرم اگر وصف خدا واقع شود منظور از آن، احسان و نعمت آشکار خداست و اگر وصف انسان باشد نام اخلاق و افعال پسندیده اوست که از وی ظاهر می‌شود. سپس می‌گوید، اکرام و تکریم آن است که به کسی نفع خالصی یا شیء شریفی رسانده شود.

براساس معنای اکرام، خداوند به وسیله شهادت، امام حسین علیه السلام را به عزت، شرف، خیر و به پاک‌ترین و بهترین مرتبه رساند. زیرا شهادت شریفترین و بالاترین نوع مرگ است «وَأَشْرَفَ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۰۲/۴). این مقام و جایگاه شایسته امام حسین علیه السلام است که جانش را در راه خدا بذل کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی نجات دهد. «بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۲۸). وی اسلام را حفظ کرد و مدال افتخار و ارزشمند تبار الله (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۹/۹؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۰۹/۹) را از خداوند گرفت.

۳- عاقبت بخیری

از خصائص دیگری که در حدیث لوح برای امام حسین علیه السلام آورده شده، عاقبت بخیری است: «وَحْتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ؛ عاقبتش را به سعادت ختم نمودم» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۳/۲). ائمه علیهم السلام مصداق کامل عاقبت بخیری هستند و چند نکته را برای انسان‌ها یادآوری می‌کنند:

۱. ائمه علیهم السلام همواره برای عاقبت بخیری دعا می‌کردند: «اللَّهُمَّ اخْتِمْ بَعْفُوكَ أَجَلِي؛ خدایا عمرم را با عفو و گذشت خویش به پایان برسان» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، ۱۳۷۶: ۱۰۰). ۲. این ویژگی و دعا را برای دیگران از خداوند خواستارند. چنانکه امام سجاد علیه السلام در دعای ۲۷ که برای مرزداران است، چنین دعا می‌کند: «فَإِنْ حَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ؛ و اگر زندگی او را به نیک بختی پایان دادی و شهادت را برایش مقدر فرمودی» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶: ۱۳۲) و یا در دعای ۴۶ آمده است: «فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ حَتَمْتُ لَهُ بِهَا؛ پس آن که اهل سعادت بود فرجام کارش را به سعادت بردی» (همان، ۲۰۶). ۳. به ما آموختند که برای زندگی خوب و عاقبت بخیری دعا کنیم، چنانکه یکی از فرازهای زیارت عاشورا مؤید این مطلب است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ خدایا حیات و مماتم، زندگی ام و مرگم را، زندگی و مرگ محمد و آل محمد قرار بده» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۷۸؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۴۸۳).

یکی از درس‌های عاشورا و جلوه‌های مکتب حسینی، تقابل دو گروه است؛ عده‌ای عاقبت بخیر و دسته‌ای دیگر عاقبت به شر شدند. کربلا فرصت خوبی برای عاقبت بخیری و سعادت نیک برای همگان فراهم آورد. می‌توان به شهدایی همچون حر بن یزید ریاحی اشاره کرده که فرمود: «إِنِّي وَاللَّهِ أُحْيِي نَفْسِي بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَوَاللَّهِ لَا أُخْتَارُ عَلَى الْجَنَّةِ شَيْئاً وَلَوْ قُطِعَتْ وَحُرِّقَتْ؛ به خدا قسم می‌خورم همانا خود را بین بهشت و دوزخ مخیر می‌بینم، به خدا سوگند اگر مرا با آتش بسوزانند من جز بهشت چیز دیگری را انتخاب نخواهم کرد. پس از آن با شلاق به اسب خود زد و به امام حسین علیه السلام ملحق شد» (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۲۱۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۹۹/۲). حرباً توبه به سعادت نزدیک شد

(ابومخنف، ۱۴۱۷: ۲۱۵)، زیرا توبه یکی از عوامل و زمینه‌های عاقبت بخیری است و در نتیجه با دعای امام علیه السلام که فرمود: «لَقَدْ أَصَبْتَ أَجْرًا وَ خَيْرًا؛ توبه پاداش نیکو و خیر دست یافتی» (ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۶۰)، عاقبت بخیر شد.

زهیر بن قین یکی دیگر از شهدای کربلا بود که قبل از رویارویی با امام حسین علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام روی گردان بود و در راه بازگشت از مکه از امام حسین علیه السلام دوری می‌جست (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۱۶۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۷۲/۲)؛ اما با نفس الهی امام حسین علیه السلام به ایشان ملحق و عاقبت بخیر شد. امام علیه السلام در لحظه شهادت وی در حالی که ایستاده بود و جنازه را مشاهده می‌کرد، فرمود: «لا یبعدک الله یا زهیر و لعن قاتلک لعن الذین مسخوا قرده و خنازیر؛ ای زهیر خداوند تورا از رحمت خود دور نسازد، خداوند کشتندگان و قاتلان تورا لعنت کند (چون بنی اسرائیل) که به شکل بوزینه‌گان و خوکان درآمدند» (حسینی، ۱۴۱۸: ۲/۲۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/۴۵).

عده‌ای نیز دعوت امام علیه السلام را برای کربلایی شدن، نپذیرفتند و این فرصت طلایی جاودانه ماندن را از دست دادند که می‌توان به عبیدالله بن حرج جعفی اشاره کرد. امام علیه السلام در راه مسیر کربلا به «قصر مقاتل» رسید و با خیمه‌ای برافراشته روبرو شد. وقتی مطلع شد عبیدالله صاحب آن خیمه است، ابتدا فردی را به سراغ او فرستاد تا دعوتش کند که به امام حسین علیه السلام ملحق شود اما او نپذیرفت و گفت: «به خدا سوگند، می‌خواهم او را نبینم و او هم مرا نبیند» (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۱۷۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ۸۱/۲). امام علیه السلام بعد از شنیدن جواب او، خود به سمتش رفت اما باز هم نپذیرفت. امام علیه السلام به او فرمود: من تورا خیرخواهی کردم... به خدا سوگند اگر کسی صدای کمک خواهی ما را بشنود و ما را یاری نکند، خداوند او را هلاک خواهد کرد (همان).

محبت به اهل بیت علیهم السلام همواره نجات بخش انسان از ضلالت و گمراهی است. در این میان به فرموده امام صادق علیه السلام محبت و علاقه به امام حسین علیه السلام یکی از راه‌های عاقبت بخیری است: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَدَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ عَ وَ حُبَّ زِيَارَتِهِ؛ خداوند متعال وقتی خیر کسی را می‌خواهد محبت امام حسین علیه السلام و شوق زیارت سید الشهداء را در دلش جاری می‌سازد» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۴۲). این محبت و شوق زیارت

رمز عاقبت بخیری است.

۴- سید الشهداء

از ویژگی‌های ممتاز امام حسین علیه السلام، جایگاه رفیع ایشان در میان شهدا است: «فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتُشْهِدَ، وَأَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً؛ پس او والاترین کسی است که شهید شده و در بین شهدا بالاترین درجه را نزد من داراست» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۳/۲). بدین جهت به ایشان لقب سیدالشهداء را داده‌اند. برخی مانند جرجس پیامبر (صنعانی، ۱۴۱۱: ۷/۲) و مهجع، اولین شهید جنگ بدر (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۷۰/۷)، لقب سیدالشهداء را دارند. اما در تاریخ اسلام دو شخصیت به این لقب معروف هستند: اولین شخصیتی که این لقب را دارد، جناب حمزه بن عبدالمطلب است (نک. تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۵۶؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ۷۰۷/۴؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۵۱۹). در زیارت‌نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده: «السَّلَامُ عَلَيَّ عَمَّكَ حَمَزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ» (مکی، ۱۴۱۰: ۱۱) و در زیارت‌نامه جناب حمزه، عبارت «السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَيْرِ الشُّهَدَاءِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۲) ذکر شده است. دومین بزرگواری که به لقب سیدالشهداء معروف شد، امام حسین علیه السلام است. مازندرانی (۱۳۸۲: ۱۸۴/۷) قائل است حمزه، سیدالشهداء زمان خود و امام حسین علیه السلام سیدالشهداء مطلق است. پس منافات ندارد که امام حسین علیه السلام افضل شهدا باشد.

اولین شخصی که به امام حسین علیه السلام لقب سیدالشهداء را دادند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: «إِنَّهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ؛ او سرور شهیدان از نخستین تا آخرین آنها در دنیا و آخرت است و سرور جوانان همه اهل بهشت است» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۷۰). در روایتی دیگر تعبیر «سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ» در مورد ایشان آمده است (ابن نماحلی، ۱۴۰۶: ۱۹). سپس این لقب توسط امام صادق علیه السلام به ایشان داده شده است. ام سعید احمسیه می‌گوید، محضر مبارک حضرت صادق علیه السلام رسیدم. امام علیه السلام فرمود: چرا زیارت سیدالشهداء را ترک کرده و به زیارتش نمی‌روید؟! عرض کردم: سیدالشهداء کیست؟ حضرت فرمودند: سیدالشهداء، حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۱۰).



۵- کلمه تامه

از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام در حدیث لوح، کلمه تامه است: «جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ؛ من کلمه تامه خود را همراه او کرده» (کلینی، ۱۴۲۹: ۲/ ۶۸۳). در کتاب‌های روایی و تفسیری سه وجه و معنا برای کلمه تامه ذکر شده که عبارتند از:

۱. از اسامی خداوند: مفسرین روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که ایشان برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دعای چشم زخم می‌خواند و برای دفع آن این جملات را فرمودند: «اعینکما بکلمات الله التامه من کل شیطان و هامه و من کل عین لامة؛ شما را در پناه کلمات تامه خدا قرار می‌دهم از شر هر دیو و هر جنبنده‌ای و از شر هر چشم زخمی» (طبرسی، بی‌تا: ۲۵۹/۱۲).

۲. رسالت و نبوت: یکی از مفسرین در ذیل آیه شریفه «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا؛ وعده نیک پروردگار تو در زمینه پیروزی بنی اسرائیل - به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند - تحقق یافت» (اعراف/ ۱۳۷)، در تفسیر (کلمه) می‌گوید: آن (کلمه) به لحاظ خودش (کلمه تامه) است و به اعتبار ظهورش بر غیر خودش به تمام بودن و یا عدم آن توصیف می‌شود و ظهور (کلمه) به صورت تام به این است که به صورت ولایت و نبوت و رسالت ظاهر شود، تمامیت آن در این صورت نسبی است و تمامیت حقیقی آن اگر به صورت ولایت مطلق باشد صاحب آن ختم‌کننده ولایت می‌شود و اگر به صورت نبوت و رسالت مطلق باشد صاحب آن دو ختم‌کننده نبوت و رسالت می‌شود. چنانکه در مورد محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام چنین است (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲: ۵/ ۳۹۹).

۳. امامت: مقصود از کلمه تامه که خداوند آن را نزد امام حسین علیه السلام و همراه او قرار داده، امر امامت است لذا ائمه علیهم السلام از نسل امام حسین علیه السلام خواهند بود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/ ۲۴۹-۲۵۰). در این حدیث با توجه به معانی کلمه تامه، منظور امامت است که خداوند امامت را در امام حسین علیه السلام و ادامه آن را از نسل ایشان قرار داد.

۱. منظور این است که نبوت و رسالت در حضرت محمد صلی الله علیه و آله در تمام شئون آن به کمال رسیده است.

۶- حجت بالغه

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در حدیث لوح آمده، حجت بالغه بودن امام حسین علیه السلام است: «حُجَّتِي الْبَالِغَةُ عِنْدَهُ؛ حجت بالغه را نزد او قرار دادم» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۳/۲).
ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان حجت الهی و حجت بالغه هستند. امام باقر علیه السلام فرمود:
«نَحْنُ حُرَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، وَنَحْنُ تَرَاجِمَةٌ وَحْيِ اللَّهِ، وَنَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ؛ ما خزانة دار علم خدایم، ما مترجم وحی خدایم: ما حجت رساییم بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۷۴/۱). روایات فراوانی وجود دارد که ائمه علیهم السلام حجت خداوند بر همه اهل آسمان و زمین هستند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۴۷/۲).

حجت الهی بودن ائمه علیهم السلام امری مربوط به خداوند است. هنگامی که زمان ارتحال امام باقر علیه السلام فرا رسید برادرش، زید بن علی، گفت: اگر شما هم مثل حسن و حسین؛ همانطور که حسن، امامت را به حسین سپرد، امامت را به من می‌سپردید، کار ناپسندی نکرده بودید. امام باقر علیه السلام فرمود: امانات الهی را نمی‌توان به قیاس، به کسی سپرد. عهد امام به رسم و عادت نیست، بلکه امری است که از سوی خدای تعالی به ما رسیده است (صدوق، ۱۳۷۸: ۴۰/۱؛ همو، ۱۳۹۵: ۳۰۵/۱).

در قرآن کریم نیز عبات «الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» در آیه ۱۴۹ انعام آمده است: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ؛ بگو دلیل رسا (و قاطع) برای خداست (دلیلی که برای هیچ کس بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد). و اگر او بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند. (ولی چون هدایت اجباری بی‌ثمر است، این کار را نمی‌کند)». در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام سؤال کردند، فرمود: خداوند در روز رستاخیز به بنده خویش می‌گوید بنده من! آیا می‌دانستی (و گناه کردی) اگر بگوید آری، می‌فرماید چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید نمی‌دانستم، می‌گوید: چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ در این موقع فرو می‌ماند، و این است معنی حجت بالغه (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲۲۷؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۹). بدیهی است منظور از روایت فوق این نیست که حجت بالغه منحصر در گفتگوی خدا با بندگان در قیامت است بلکه خداوند حجت‌های بالغه فراوانی دارد که یکی از



مصدّق‌هایش همان است که در حدیث آمده است، زیرا دامنه حجت‌های بالغه خداوند هم در دنیا و هم در آخرت وسیع است (مکارم، ۱۳۷۱: ۲۶/۶). یکی دیگر از مصادیق حجت بالغه در آیه، ائمه علیهم‌السلام هستند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۸۳/۱؛ فیض، ۱۴۱۵: ۱۶۹/۲). مؤید مطلب روایت امام کاظم علیه‌السلام است که به هشام فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ، وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَّةُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ خداوند بر مردم دو حجت دارد، حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار، رسولان و انبیاء و امامانند، و حجت باطنه، عقول و افکارند» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۵/۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۸۶). خداوند در مورد حجت خود در میان مردم اهمال و کوتاهی نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۹/۶۶).

همانطور که خداوند تمام دلائل و براهین را برای هدایت مردم بکار بست تا هیچ بهانه‌ای نداشته باشند، ائمه علیهم‌السلام نیز این ویژگی را دارند، چنانکه امام علی علیه‌السلام فرمودند: «أَنَا الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ وَالْكَلِمَةُ الْبَاقِيَّةُ؛ من دلیل رسا و کلمه کامل هستم» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۹۴). همچنین امام حسین علیه‌السلام حجت خدا بر مردم است تا چراغ هدایت و کشتی نجات مردم باشد: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحَ الْهُدَى وَسَفِينَةَ النِّجَاهِ» (بحرانی، ۱۴۱۳: ۵۲/۴).

۷- معیار ثواب و عقاب

یکی از ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام در حدیث لوح، آن است که ملاک و معیار ثواب و عقاب هستند: «بِعَثْرَتِهِ أُثِيبُ وَأُعَاقَبُ؛ به خاطر عترت اوست که ثواب می‌دهم و عقاب می‌نمایم» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۳/۲). یکی از راه‌های تقرب و نزدیکی به خداوند و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، محبت و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام است. چگونه محبت و دوستی امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام ملاک ثواب و عقاب است؟ پاسخ آن است که محبت به اهل بیت علیهم‌السلام راهنما و هدایت‌گر انسان خواهد بود. چنانکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جناب ابوذر فرمود: «الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تَشَعُّ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ فَإِنَّهُمْ ثُمَّ قَالَ أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ؛ امامان پس از من دوازده تن هستند، نه تن از پشت حسین علیه‌السلام که نهمین

ایشان قائم آنهاست. همانا، مثل آنها در میان شما همچون کشتی نوح است که هر کس بدان درآید نجات یابد و هر که از آن بازماند نابود شود» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱/۲۹۵). بنابراین اگر محبت همراه با عمل و تقوا باشد؛ به ثواب و عاقبت بخیری منتهی می شود: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَيَسْتَعِنْ (لِيَسْتَعِنَ) بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ هر که ما را دوست دارد، باید به کردار ما عمل کند و از پارسایی مدد گیرد؛ چرا که آن، بهترین مددکار در امر دنیا و آخرت است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۰۴؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۱۳۶۲/۲). در روایتی دیگر آمده است: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَلْيَتَجَلَّبِبِ الْوَرَعَ؛ هر که ما را دوست دارد باید مثل ما عمل کند و لباس پرهیزگاری را جامه و پوشش خود قرار دهد» (لیثی، ۱۳۷۶: ۴۵۶؛ تمیمی، ۱۴۱۰: ۶۱۸).

دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام باعث قبولی کارهای نیک و خیر می شود: «فَمَنْ يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ وَيُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ وَمَنْ لَمْ يُحِبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ وَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ عَمَلُهُ وَإِنْ أَذَابَ اللَّيْلُ وَالتَّهَارَ لَمْ يَزَلْ؛ هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد، ایمان او مفید بوده و اعمالش مورد پذیرش قرار خواهد گرفت، اما اگر کسی محبت ما اهل بیت را در دل نداشته باشد از ایمان خویش بی بهره بوده و کارهای نیک و اعمال دینی او مقبول نخواهد بود، گرچه روزها روزه گرفته و شب ها به عبادت بپردازد» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۳۶۴).

در روایات آثار و برکاتی برای محبت به امام حسین علیه السلام همچون دوست داشتن خدا (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۵۲)، شوق زیارت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۹۸) و شفاعت (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۹) وارد شده است. در عصر حاضر نیز یکی از ملاک های محبت اهل بیت علیهم السلام، زیارت امام حسین علیه السلام است: «مَنْ كَانَ لَنَا مُحِبًّا فَلْيَرْغَبْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَ فَمَنْ كَانَ لِلْحُسَيْنِ عَ زَوَّارًا عَرَفْنَاهُ بِالْحُبِّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحُسَيْنِ زَوَّارًا كَانَ نَاقِصَ الْإِيْمَانِ؛ کسی که ما اهل بیت را دوست دارد به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود و زائری که محب امام حسین علیه السلام باشد مورد عنایت ما اهل بیت است و این زائر اهل بهشت می باشد و شخصی که به زیارت امام حسین علیه السلام نرود، ایمانش ناقص است» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۹۳).

نتیجه

پژوهش حاضر به بررسی حدیث لوح پرداخته که اشاره به لوحی است که خداوند به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان هدیه برای تولد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام برای شاد شدن حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام اعطاء و هدیه کرد. این حدیث که در منابع متعدد و معتبر شیعه نقل شده، به ذکر اسامی ائمه دوازده گانه شیعه و فضایل ایشان پرداخته است. سند این روایت صحیح و معتبر است. با توجه به مقبولیت و فراوانی نقل آن در منابع مختلف می توان آن را مشهور دانست. این حدیث، توسط جابر بن عبدالله انصاری از صحابی معروف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است. این جستار به ویژگی های امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در حدیث لوح پرداخت. خزانه دار وحی، مقام شهادت، سیدالشهداء، عاقبت بخیری، کلمه تامه، حجت بالغه و معیار ثواب و عقاب از ویژگی های آمده در این حدیث است.

منابع

- قرآن کریم.
- صحیفه سجادیه (۱۳۷۶)؛ امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام، قم، دفتر نشر الهادی.
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷)؛ الغیبه للنعمانی، تهران، نشر صدوق.
- ابن اعثم کوفی (۱۳۷۲)، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴)، الإمامه والتبصره من الحیره، قم، مدرسه الإمام المهدي عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۴۲)، الرجال، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد (۱۴۱۲)، الاستیعاب فی معرفه الأصباح، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل.

- ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویه.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹)، المزار الكبير، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع- دار صادر.
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶)، مشیر الأجزان، قم، مدرسه امام مهدی.
- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷)، وقعة الطّف، قم، جامعه مدرسین.
- ابومعاش، سعید (۱۴۳۰)، الإمام المهدي (عليه السلام) في القرآن والسنة، مشهد مقدس، آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية.
- آزدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷)، کتاب الماء، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل - دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- استرآبادی، علی (۱۴۰۹)، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامية.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۳)، مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، قم، دار الكتب الإسلامية.
- بلعمی، گردانیده منسوب به بلعمی (۱۳۷۳)، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران، البرز.
- تاریخ سیستان، مجهول المؤلف (۱۳۶۶)، تحقیق ملک الشعراى بهار، تهران، کلاله خاور.
- تبریزی، جعفر سبحانی (بی تا)، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- تفرشى، سید مصطفی حسینی (۱۴۱۸)، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل البيت عليهم

- السلام.
- تميمي أمدي، عبد الواحد بن محمد (١٤١٥)، غرر الحكم ودرر الكلم، قم، دار الكتاب الإسلامي.
- ثعلبي، احمد بن محمد (١٤٢٢)، الكشف والبيان المعروف تفسير الثعلبي، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- حسيني موسى، محمد بن أبي طالب (١٤١٨)، تسليه المجالس وزينة المجالس (مقتل الحسين عليه السلام)، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- حسيني زبيدي، محمد مرتضى (١٤١٤)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دار الفكر.
- حلي، حسن بن يوسف بن مطهر (١٤١١)، رجال العلامة الحلي، نجف اشرف، دار الذخائر.
- حميري، عبد الله بن جعفر (١٤١٣)، قرب الإسناد (ط - الحديثة)، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- خويي، سيد ابوالقاسم موسوي (بي تا)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرجال، بي جا.
- _____ (١٤١٨)، موسوعة الإمام الخوئي، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت - دمشق، دار القلم - الدار الشاميه.
- سلطان علي شاه، سلطان محمد بن حيدر (١٣٧٢)، متن و ترجمه تفسير شريف بيان السعادة في مقامات العبادة، تهران، سرالاسرار.
- شافعي، ابراهيم بن سعد الدين (١٤٥٥)، فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول و السبطين والأئمة من ذريتهم عليهم السلام، بيروت، مؤسسة المحمود.
- شعيري، محمد بن محمد (بي تا)، جامع الأخبار، نجف، مكتبة النينوي الحديثه.
- صاحب بن عباد، إسماعيل بن عباد (١٤١٤)، المحيط في اللغة، بيروت، عالم

- الكتاب.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۳)، فقه الحج، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان.
- _____ (۱۳۹۵)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیة.
- _____ (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱)، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، لبنان - بیروت، دار المعرفه.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، فراهانی.
- _____ (۱۴۱۷)، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحدیثة)، قم، آل البيت.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴)، الأمالی، قم، دار الثقافة.
- _____ (۱۴۱۱ الف)، الغیبه للحجه، قم، نشر صدوق.
- _____ (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- _____ (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه.
- _____ (۱۴۲۰)، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، (ط - الحدیثة)، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي.
- _____ (۱۴۱۱ ب)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
- عاملی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۱۹)، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم،

مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

- عاملی، شیخ حر، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.

- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم، نشر هجرت.

- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۶)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

- فرهنگ نامه اصول فقه، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام.

- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر.

- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، مؤسسه دار الهجره.

- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.

- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد (۱۳۸۴)، الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

- کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳)، رجال کشی - اختیار معرفة الرجال (تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، قم، مؤسسه آل البيت.

- _____ (۱۴۰۹)، رجال کشی - اختیار معرفة الرجال، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، کافی، قم، دار الحدیث.

- لیثی واسطی، علی بن محمد (١٣٧٦)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث.
- مازندرانی، محمد بن اسماعیل حائری (١٤١٦)، منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (١٣٨٢)، شرح الکافی-الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (١٤٠٣)، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- _____ (١٤٠٤)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مسعودی، علی بن حسین (١٤٢٦)، اثبات الوصیه، قم، انصاریان.
- مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ الف)، الإختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- _____ (١٤١٣ ب)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____ (١٤١٣ ج)، الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧١)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مکی، محمد، شهید اول (١٤١٥)، المزار، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- نجاشی، احمد بن علی (١٣٦٥)، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه.
- نوری، محدث، میرزا حسین (١٤١٧)، خاتمة المستدرک، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- واسطی بغدادی، احمد بن حسین (١٣٦٤)، الرجال (لابن الغضائری)، قم، دار الحدیث.
- ولایی، عیسی (١٣٨٧)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشرنی.